

متن پرسش

سلام استاد گرامی: شرمنده ار این که مزاحمتان می شوم: جوابهای شما برای من واقعا راه گشاست. استاد گرامی من از نظر کلاسیک سواد بالایی ندارم در حد سیکل ولی مرتبا در محضر اساتید حاضر می شوم و خدا رو شکر در ارتباط با معارف مقداری در حد خودم آگاهی پیدا کرده ام، همه موارد عبادی و کلا مسایل شرعی را مراعات می کنم. فقط یک چیز خیلی آزارم می دهد و آن این است که یک شکی تو دلم هست یا بهتر بگم به یقین کامل نرسیده ام. مثلا الان دعای ندبه را با اشک و ناله خوانده ام باز ته دلم میگم خدا را چه طوری تصور کنم؟ چطور یقینم را کامل کنم؟ باور کنید آنقدر گریه می کنم و متوسل به ائمه می شوم، خود خدا رو التماس می کنم که این شک را از دلم ببرد. مدتی خوب می شوم دوباره برمی گردد. من کتابهای زیادی از شما رو مطالعه کردم، معرفت النفس را هم مطالعه کردم. تفسیر سوره توحید شما را هم از سایت مطالعه کردم. ولی نمی دانم چرا عمق وجودم باز یک چیزی کم دارد. هیچ یک از وظایفم را در عبودیت و عبادت و کلا وظایفم کم نمی گذارم ولی این موضوع ترس عجیبی را در من انداخته که نکند راهم اشتباه است. شما را به خدا کمکم کنید. خیلی نگرانم. التماس دعا

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: مگر نفرموده‌اند: «سالها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب / لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن // ماهها باید که تا یک پنبه دانه ز آب و خاک / شاهی را حله گردد یا شهیدی را کفن // روزها باید که تا یک مشمت پشم از پشت میش / زاهدی را خرقة گردد یا حماری را رسن // عمرها باید که تا یک کودکی از روی طبع / عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین سخن // قرنها باید که تا از پشت آدم نطفه‌ای / بوالوفای کرد گردد یا شود ویس قرن // چنگ در فتراک صاحب دولتی زن تا مگر / برتر آبی زین سرشت گوهر و صرف ز من // جان فشان و پای کوب و راد زی و فرد باش / تا شوی باقی چو دامن برفشانی زین دمن // کز پی مردانگی پاینده ذات آمد چنار / وز پی تر دامنی اندک حیات آمد سمن // راه رو تا دیو بینی با فرشته در مصاف / ز امتحان نفس حسی چند باشی ممتحن // چون برون رفت از تو حرص آن گه در آمد در تو دین / چون در آمد در تو دین آن گه برون شد اهرمن. ملاحظه می‌کنید که راه، طولانی است ولی نتیجه حتمی و بسیار دلپذیر است. بنابراین از ادامه‌ی راه ملول و خسته نشوید. موفق باشید